



Translate Luna
Clean Luna
Type Aynaz



[T.me/IriSekai](https://t.me/IriSekai)

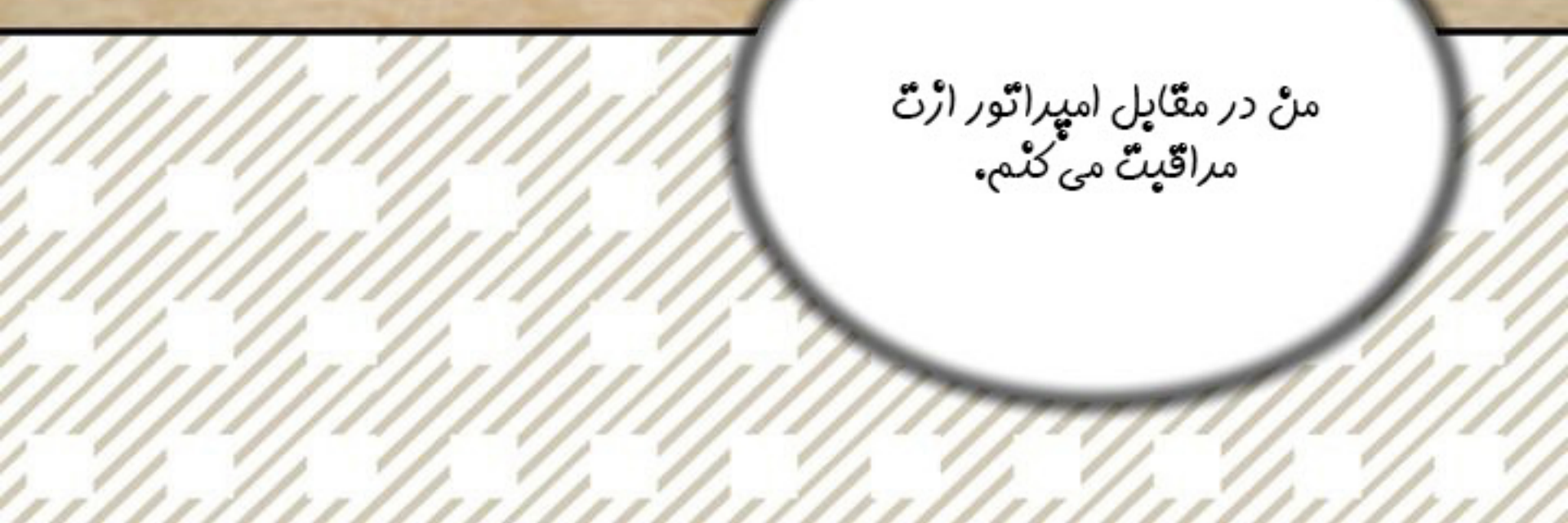


[instagram.com/IrisSekai](https://www.instagram.com/IrisSekai)

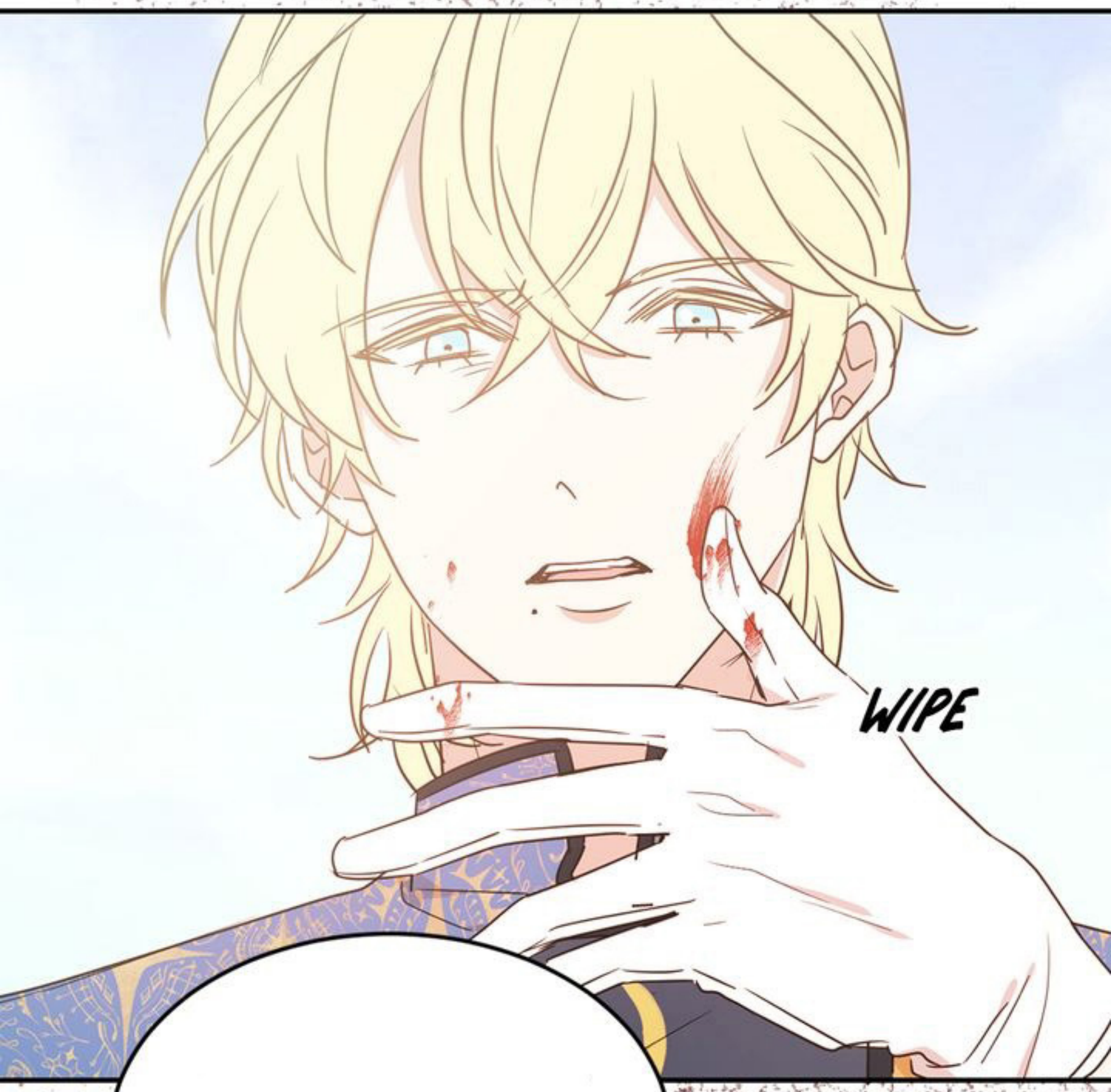
من اُرت محافظت می کنم.



من در مقابل امپراتور اُرت
مراقبت می کنم.



کی توی دنیا جرئت کرده
این کارو بکنه؟



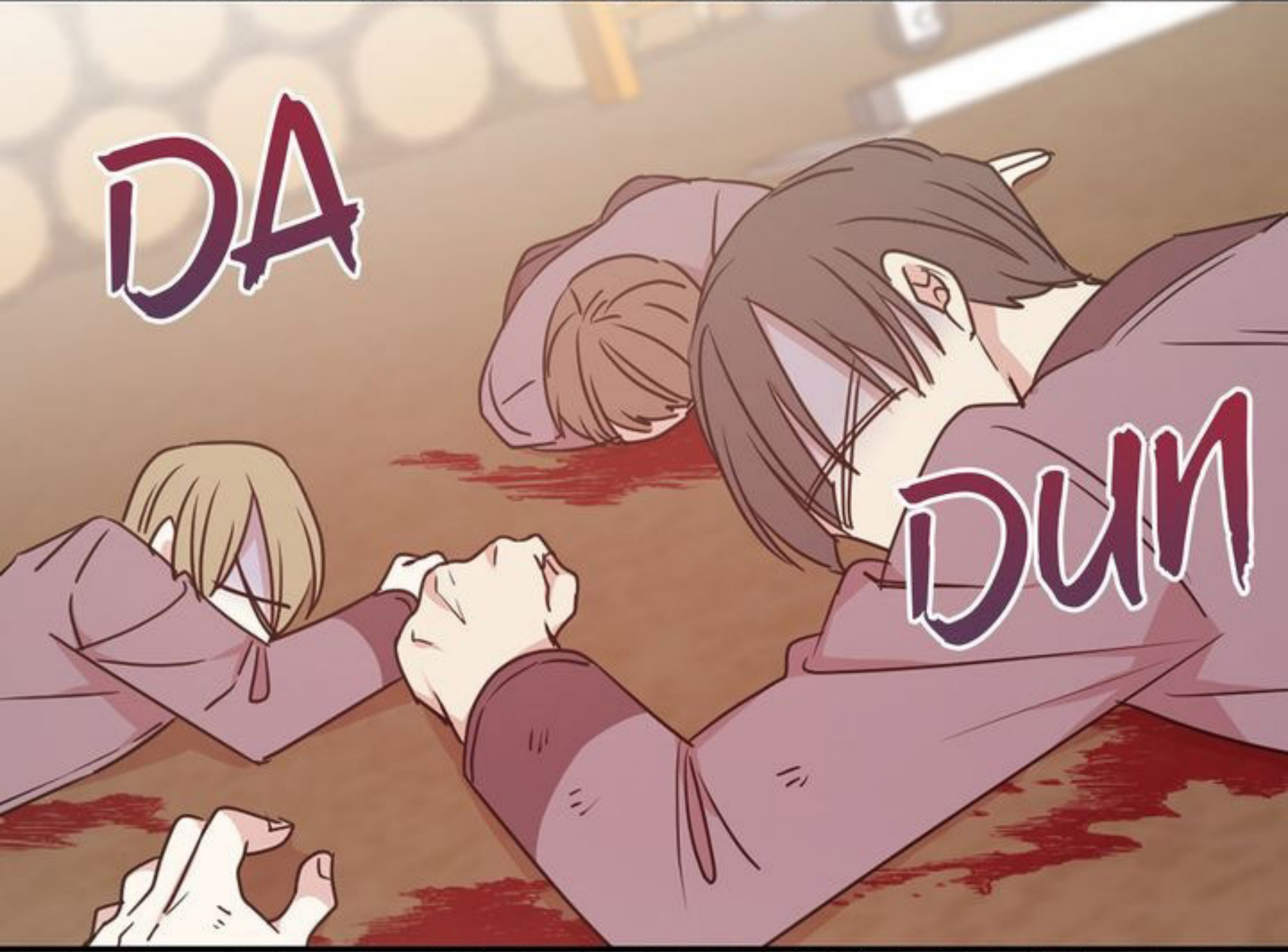
WIPE

کدوم کپکی جرئت کرده تا
دستش به مارگوی من بخوره؟



Ep 30





بله، خب~ قضیه مار گوی منه...
می دونی، گارد شخصیم. مار گو
دیروز آسیب جدی ای دیده بود.



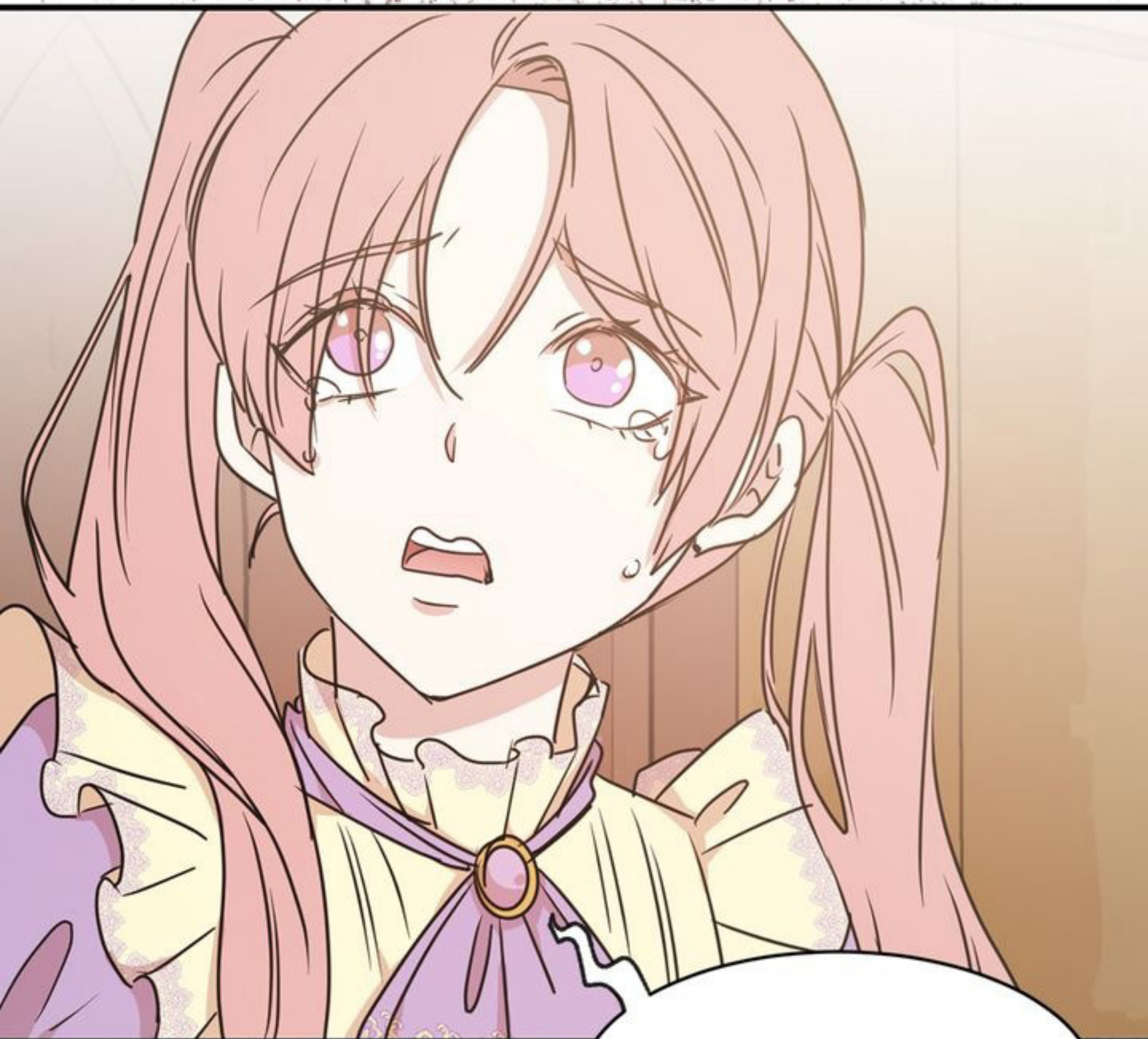
ولی هیچ کس بهم نمی گه
کار کی بوده، حتی اگه
بکشمشون هم نمی گن.



اصلا نمی تونم بفهمم کی
اینجا بوده که مهارت کافی برای
رویاری با مار گو رو داشته~



کنجکاو شدم. من شخصا
مشغول پیدا کردن اون شخص
بودم، و همراهش تمرین رزمی
هم می کردم. مشکلی هست؟



لرد ادوارد...

... چرا دیاثه اینجاست؟

به نظرتون وقتی یه خانوم
جوون تماشا می کنه که چطور
ملت همو جر و ا جر می کنن
بیشتر مزه نمی ده؟

هان؟

انگاری یه سوالیه اینجاست
که گروهشو گم کرده، هوم؟

FLINCH

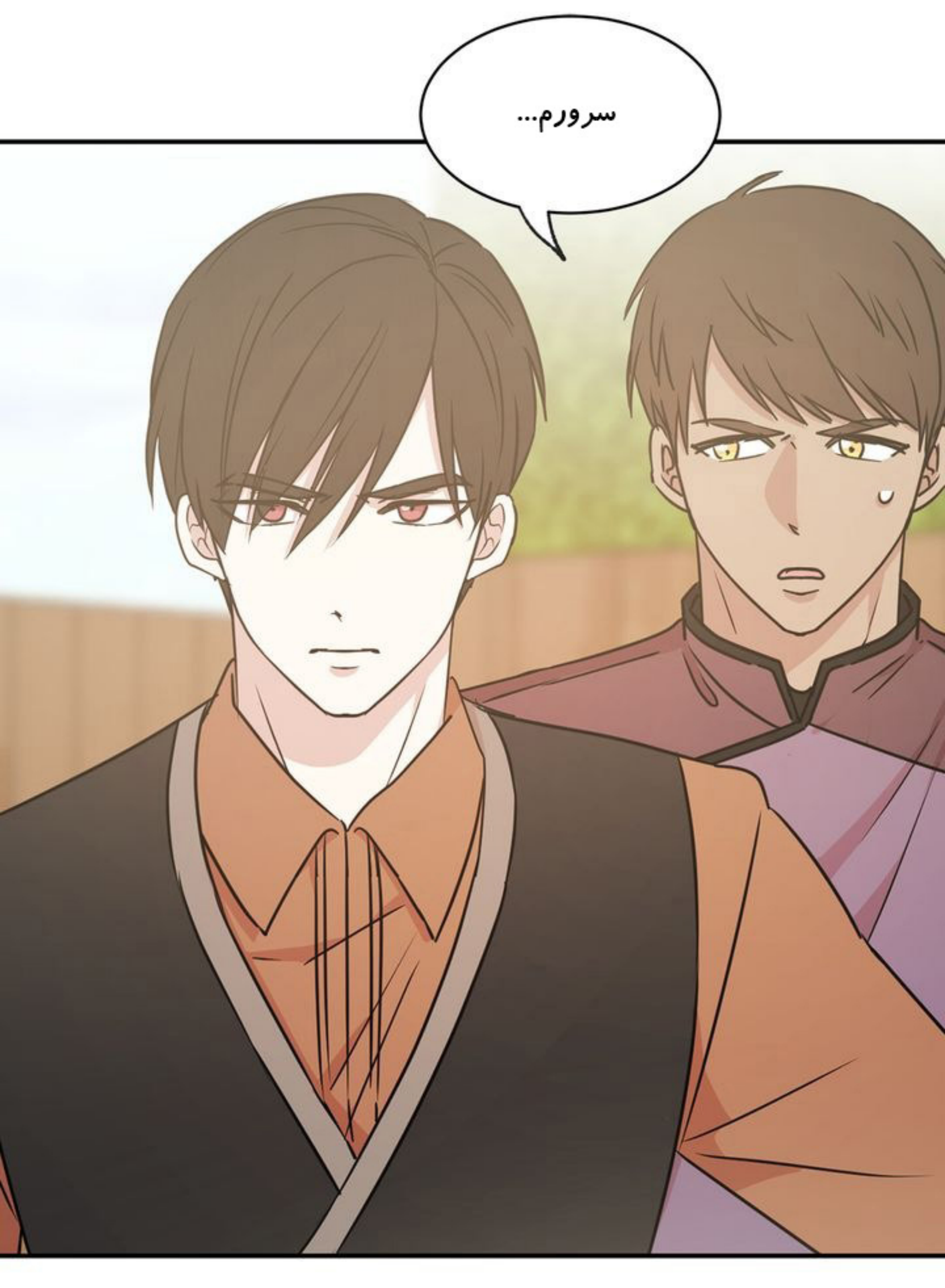


!



خیلیم عالی، بیا ببینیم
چند مرده حلاجی...

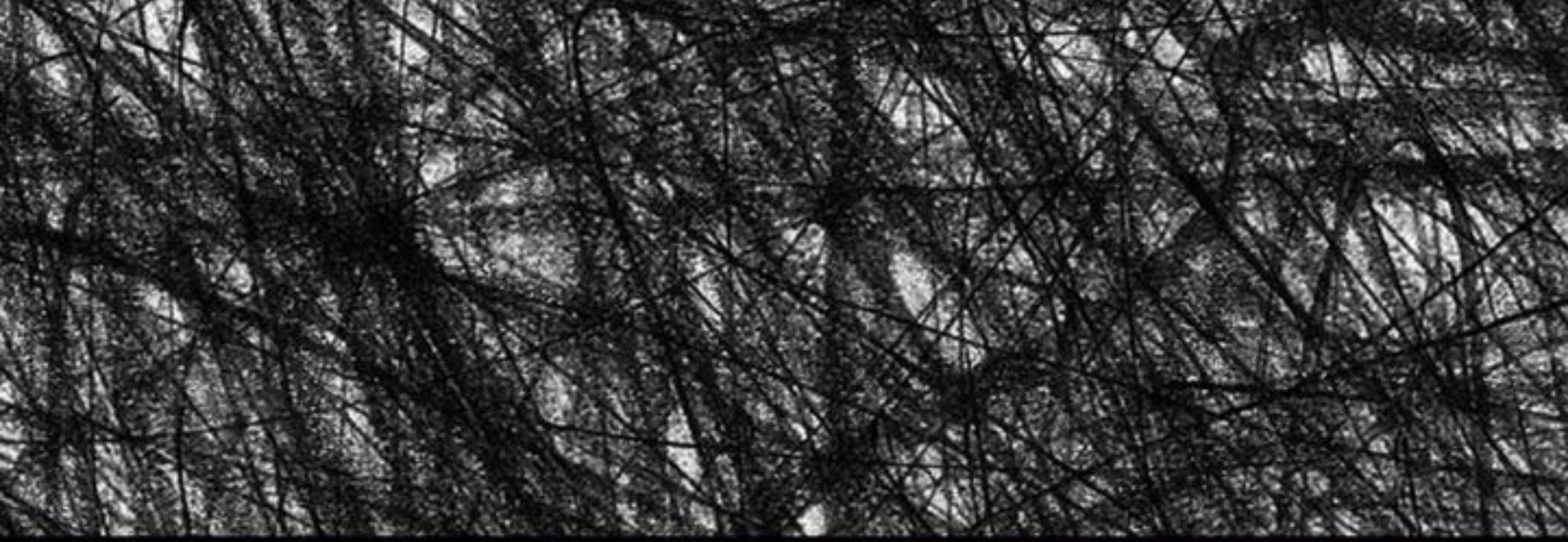
RAISE



سرورم...



لطفاً اول به من اجازه بدین تا
افتخار رویارویی با شما رو داشته
باشم، اعلیٰ حضرت.



...



اگه بتونیم یه مسابقه
با شمشیرای واقعی داشته
باشیم درخواست رو قبول
می‌کنم.

!!

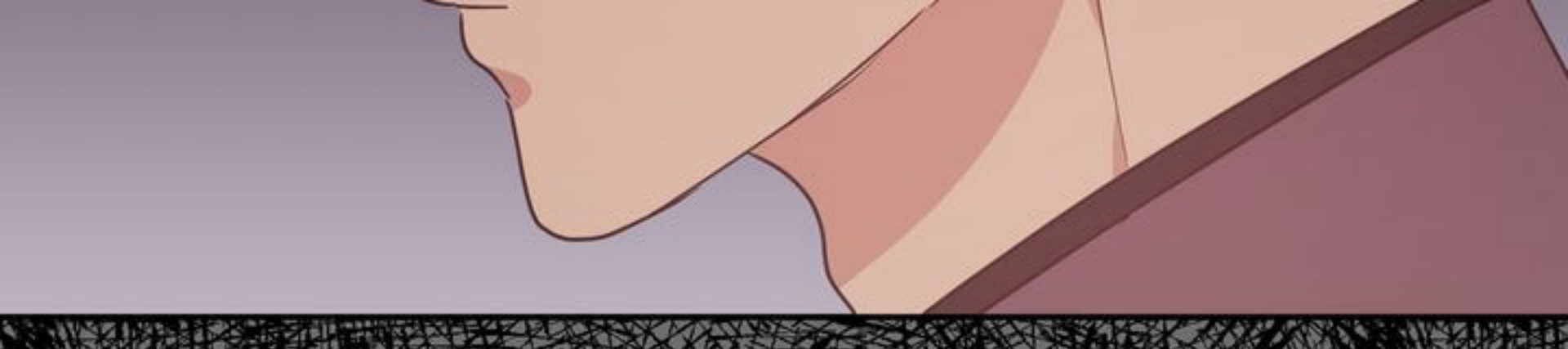
نه، سرورم!



...







به عنوان یکی از
اعضای تحت تسلط امپراتور،
سرورم نمی‌تونه به اعلی
حضرت توهین کنه.



سرورم حق اینکه امپراتور رو
شکست بده نداره.



... اگه من برنده شدم،



لطفا فردا همراه من توی
مراسم دعای صبحگاهی
شرکت کنین.

چی؟

من می دونم که امروز دعای
صبحگاهی رو پیچوندین،
سرورم.

~وقتی دوتا شون فکلی بودن~

NOOO!

از وقتی بچه بودیم
تا حالا حتی یه ذره هم
تغییر نکرد.

باشه. پس من...

...

SWOOSH





اول از همه، می‌شه برات یه
داستان تعریف کنم؟~

دیروز توی مسیرم
به سمت قلعه...



من بایه گروه برده فروش
رو به رو شدم.





برده‌ها به طرز عجیبی

وحشی بودن.

تو ختی دیگه اوراق
بردمها رو هم نذاری!!
باید ما رو آزاد کنی!!

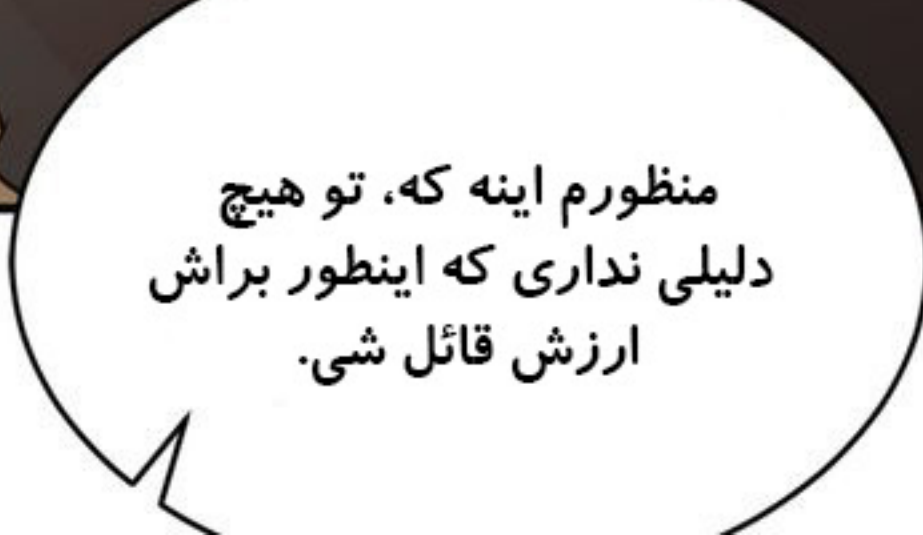
ولمون کن بریم خونمون!

لوت: آله یادترن باشه اول
داسن رینو آتیشون نزد

من به چیزی که اونا می‌گفتن
گوش دادم. ظاهرا، یه دسته از
اون شرقیای آشغال وقتی آتیش
پیش روی کرد فرار کردن.

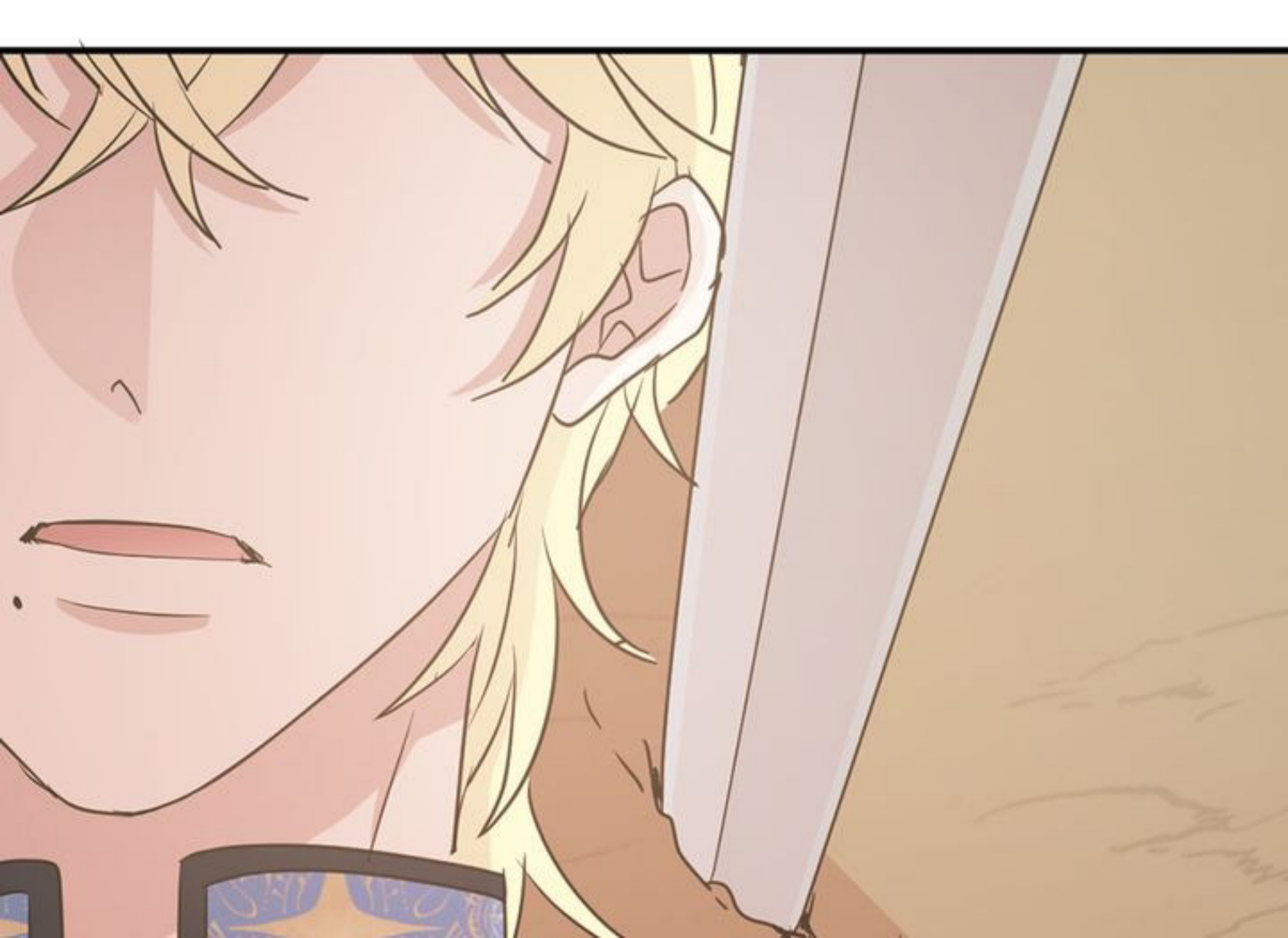
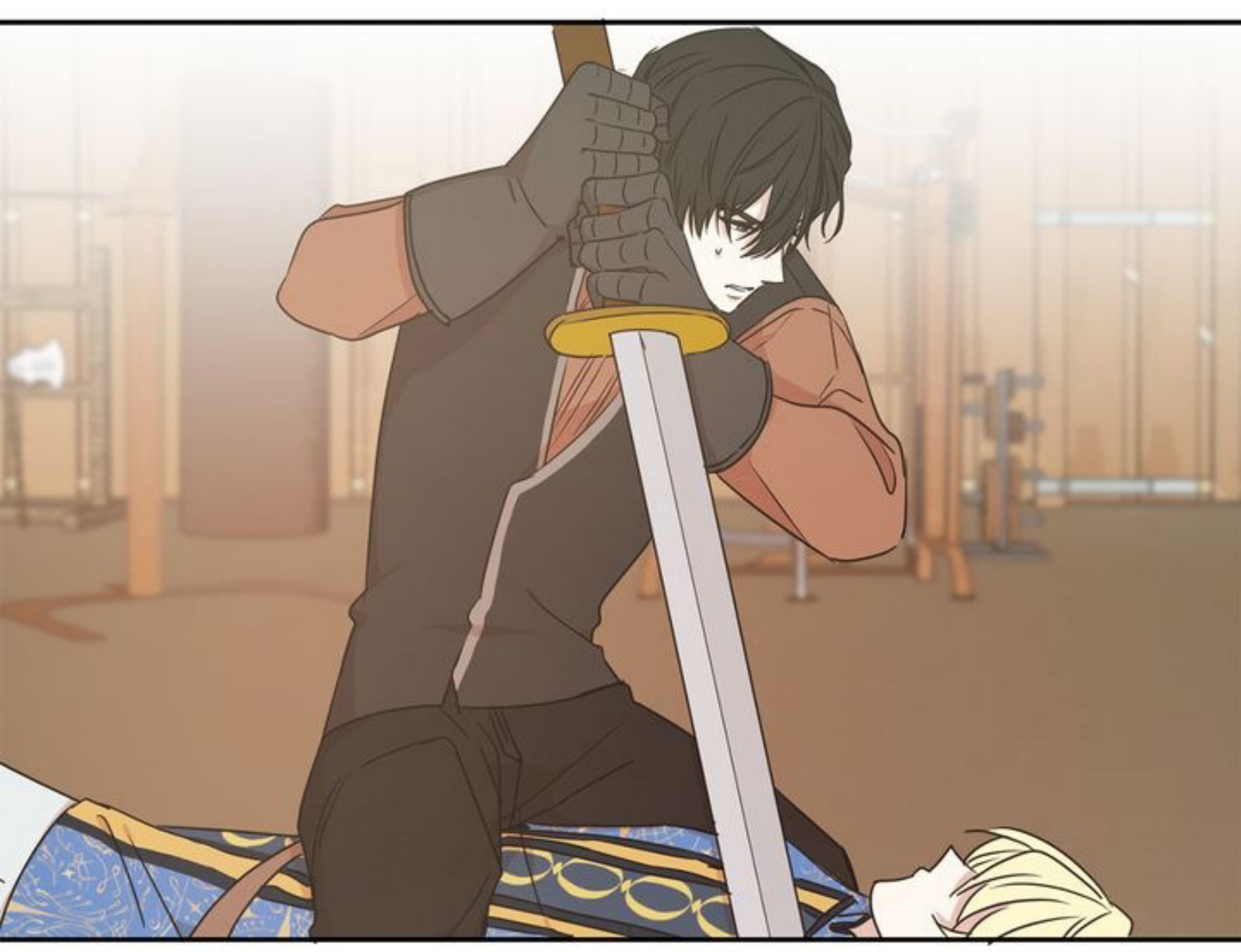
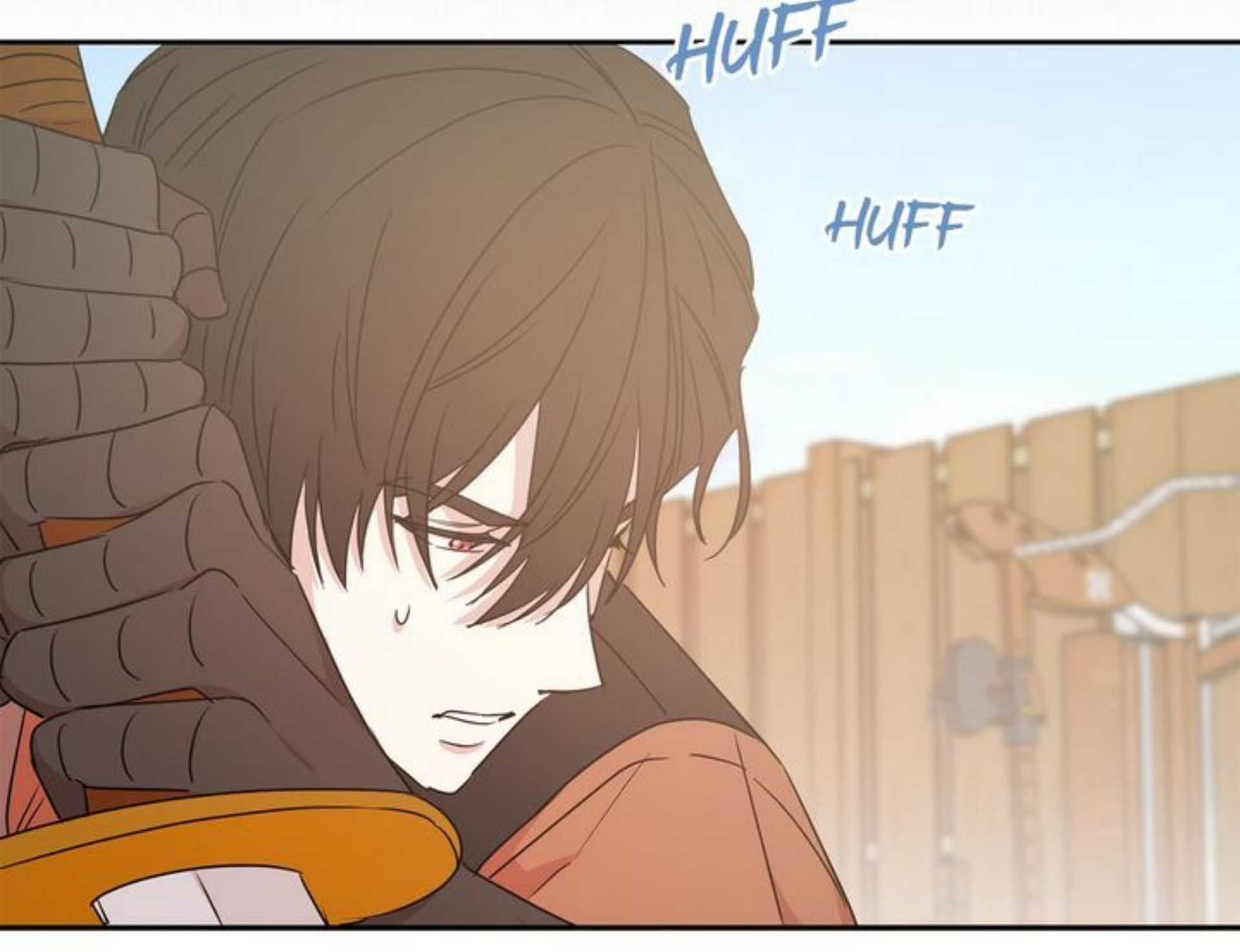
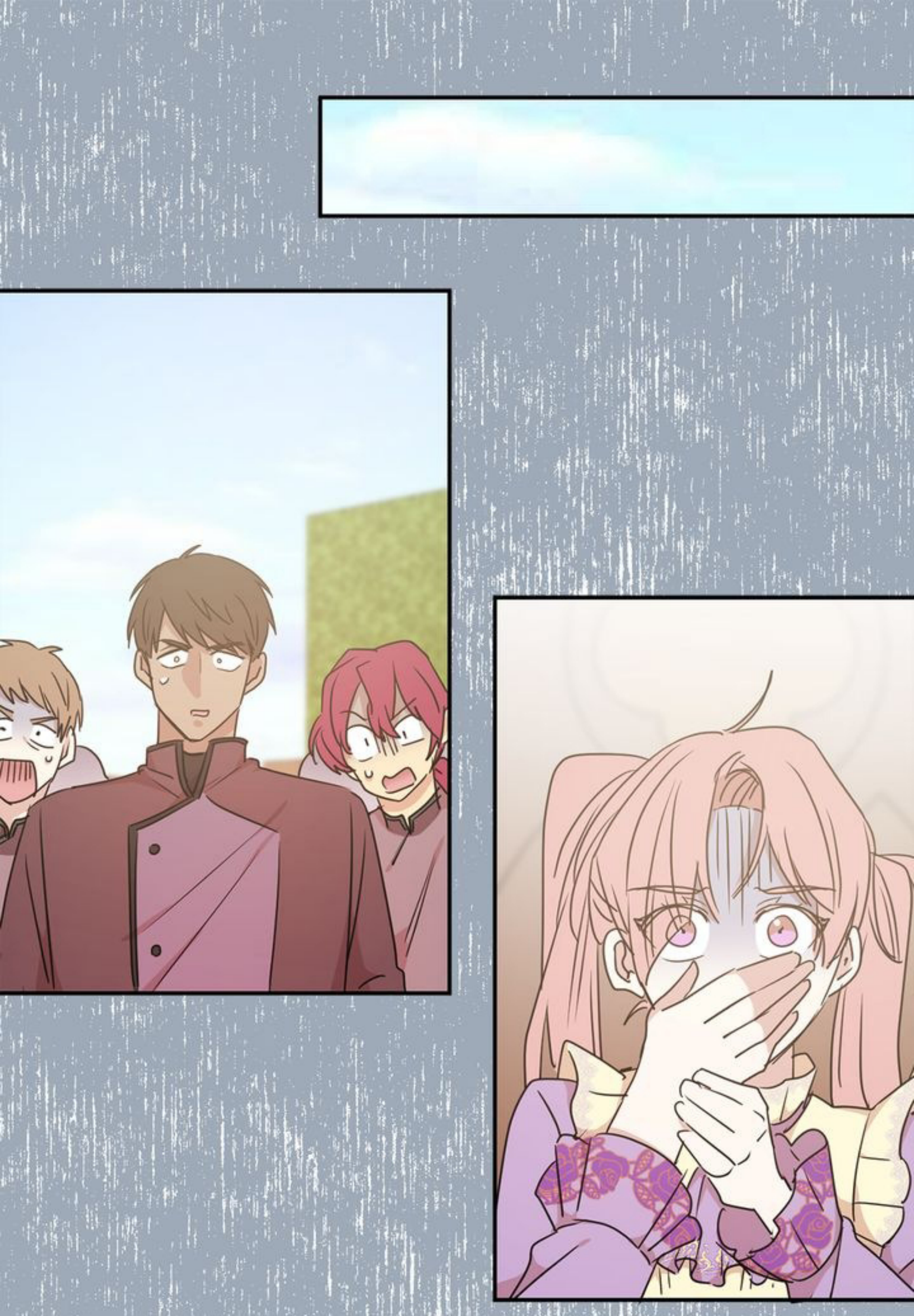
وقتی دور هم جمع شده بودن،
فهمیدن یه نفر شون نیست.

skreee



به هر حال، اون یه برده فراریه
که تو مفتی صاحبش شدی.







To Be Continued



Story : KIM SUO

Art : jaradog

©DAONCOMICS



از شما برای خوندن کارمون
ممنونيم. لطفا **کپی نکنين** و بدون
ذکر منبع کار مارو جای نذارين.
شما ميتونين با جوين شدن تو چنل
تلگرامون از ما **حمایت** کنيد و کارهاي
جذاب ديکمون رو هم بخونين.

@IriSekai

